



گفت وگو با **رحیم ابوالحسنی** استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران:

اگر همبستگی ضعیف شود به خاطر تبلیغات رسانه های بیگانه است

اتحاد و همبستگی که در پی تجاوز رژیم اسرائیل به خاک کشور ما رخ داده، از دیدگاه بسیاری از تحلیلگران غیرقابل پیش بینی بوده است. همبستگی که حفظ آن نیازمند هوشمندی و اتخاذ تدابیر ویژه است و شاید به سادگی امکان پذیر نباشد. رحیم ابوالحسنی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در گفت وگو با «هم میهن» در روایتی تاریخی با اشاره به آنچه استقلال، آزادی و همبستگی مردم ما را در طول تاریخ به هم دور و نزدیک کرده، معتقد است که در چنین فضایی بازگشت به آغوش ملت بهترین راه است و باید به مردم اعتماد کرد تا امکان حفظ این همبستگی فراهم باشد، در ادامه این گفت وگو را می خوانید:



همبستگی اگر بخواهد دچار ضعف شود از تبلیغات جهانی و رسانه های بیگانه است و لذا بخش اعظم جمعیت کشور ما را، که بخش بزرگی تشکیل می دهند، تحلیل های آگاهانه ندارند و در معرض اخبار و اطلاعات غلط قرار می گیرند

«برخی به دنبال آن بودند که همزمان با تجاوز اسرائیل به ایران، مردم را به خیابان بکشاند و ایران را به آشوب بکشند اما اتحاد و همبستگی مثال زدنی شکل گرفت. این مسئله را نتیجه چه چیزی می داند؟»

در سال ۵۷ انقلابی در ایران رخ داد که برای دموکراسی، آزادی و استقلال بود. استقلال بدان معنا که کشور را از وابستگی به دولت های بیگانه نجات دهد، اما چه کسانی به دنبال چنین استقلالی هستند؟ آن هایی که دارای هویت ملی هستند. استقلال که یک بار طی کودتای سال ۳۲ نیز دچار مشکل شد و در همان ایام (دهه های ۲۰ و ۳۰) یک جریان پیش فرض ناسیونالیسم را داشتیم که با مبارزه با انگلیس بر سر ملی کردن صنعت نفت شکل گرفت. زمانی که استارت ملی کردن صنعت نفت زده شد، درواقع به این معنی بود که هویت ملی در کشور شکل گرفته و در دفاع از منافع ملی درصدد مبارزه با وابستگی صنعت نفت به بیگانه بود. حال آن که متأسفانه به جریان صنعت نفت هیچ گاه اینگونه فکر نشده بود و چون تحت فشار لیبرال های جبهه ملی قرار گرفتیم، هویت و گفتمان لیبرالی از دال استقلال پیشی گرفت. یعنی ما مدام فکر می کردیم جنبش نفت و مبارزه مصدق برای لیبرالیسم بود، نه برای استقلال و به این بُعد قضیه توجه نکردیم، در حالی که بسیار مهم بود. جنبش مصدق برای آزادی بود و هدف این بود که مصدق در برابر یک پادشاه اقتدارگرا بایستد و جبهه ملی هم به دنبال لیبرالیسم و آزادی خواهی بود. لذا جنبش نفت به فضای لیبرالیسم کشانده شد و این دال گفتمانی بر دال گفتمانی استقلال غلبه کرد؛ درصورتی که اصل این جنبش برای استقلال بود. درست است که مصدق در داخل جبهه ملی بود و بحث لیبرالیسم مطرح بود، اما اصل جنبش نفت برای استقلال منافع ملی بود. درنهایت دو شعار «استقلال» و «آزادی» که در آن زمان مطرح شد، هر دو با کودتا شکست خورد.

پس از کودتا گرفتار یک نظام استبدادی و نظام وابستگی شدیم و هردوی اینها را تا سال ۵۷ در کنار هم داشتیم. در این مقطع گفتمان «اسلام چپ» تحت تأثیر گفتمان «چپ مارکسیسم» در ایران شکل گرفت. ما فکر می کردیم وابستگی عامل استبداد در ایران است و اگر وابستگی را حذف کنیم، آزادی شکل می گیرد. عده ای فکر نمی کردند که وابستگی قطعاً باید حذف شود.

ما در انقلاب اسلامی هم همین شعار را دادیم و گفتیم «استقلال،

آزادی، جمهوری اسلامی»، در انقلاب اسلامی ملت گرایی و امت گرایی به عنوان دو گفتمان جداگانه پس از انقلاب هم پای هم ایجاد شد. امام خمینی گفته بود، انقلاب ما برای اسلام بود و مهندس بازرگان می گفت، انقلاب ما برای ایران بود و ما اسلام را برای ایران می خواستیم و امام گفته بود که ما ایران را برای اسلام می خواستیم و این دو گفتمان که در ابتدا در کنار هم بودند، به مرور زمان در مقابل هم شکل گرفتند. در اینجا یک علت و یک خلط می بحث داریم، علت حضور جریان مارکسیسم و حزب توده بود که کمر همت بر علیه ملی گرایی و ناسیونالیسم بسته بود و تلاش کرد ملی گرایی را، که در آن زمان با لیبرال ها یکی بودند سرکوب کند و حتی جریانی سعی کرد رهبران شاخص ملی گرا از آقای بازرگان گرفته تا یزدی و... را سرکوب کند. درنهایت همین کار به سمتی پیش رفت که باعث شد این جریان ملی گرا از سوی اسلامگرایان نیز مورد حمله قرار گیرند و در این میان جریان منافقین نیز نقش بسزایی داشت. بنابراین گفتمان ملی و ناسیونالیسم به محاق رفت. این فضا تا اوایل سال ۵۹ وجود داشت، اما در آن زمان واقعه جنگ و حمله صدام به ایران رخ داد که در آنجا ضرورت حضور همه مردم در عرصه دفاع از کشور، چه در خط مقدم جبهه و چه در پشت جبهه باعث شد که کشور به سمت گفتمان ملی گرایی حرکت کرد. در این زمان البته لیبرالیسم و بنی صدر و قطب زاده همه حذف شده بودند اما ناسیونالیسم توانست کمی جان بگیرد. در آن فضا وقتی ناسیونالیسم در کشور مطرح می شود و به یک گفتمان تبدیل و ضرورت پیدای می کند، وفاق ملی و همبستگی شکل می گیرد. این گفتمان باعث شد که در جنگ شاهد تقدیم شهدای مسیحی، یهودی و سنی باشیم و اینها برای ما با ارزش و قابل توجه بودند و در ذیل پرچم ناسیونالیسم می گنجند.

«کشور ما قبل از این اتفاق دچار چالش های بسیاری در سال های اخیر بوده است؛ از مشکلات اقتصادی گرفته تا فسادهای متعدد و مردم بخش قابل توجهی از علت این مشکلات را نظام حکمرانی می دانستند. برای اینکه این همبستگی حفظ شود، نظام حکمرانی باید چه اقدامی انجام دهد؟»

بازگشت به آغوش ملت بهترین راه است. مردم ما مردم آزاده و فهمی

هستند و کشور خود را دوست دارند و از مشروطه تاکنون نشان داده اند که خواهند حفظ استقلال و توسعه این کشور هستند. باید به دامن ملت بازگشت و بی اعتمادی را از مردم دور کرد. مردم ما؛ چه شیعه، چه سنی و چه هر یک از اقوامی که در کشور داریم، مردمان فهیم، بزرگ و عاقلی هستند که به دنبال آزادی هستند که در پی آن به دنبال استقلال نیز هستند. در قانون اساسی ما نص خوبی آمده است که نه استقلال باید مانع سلب آزادی شود، نه آزادی باید سد راه استقلال باشد. خدار حمت کند شهید بهشتی را که در این زمینه اقدامات بسیاری انجام داد تا استقلال و آزادی در کنار همدیگر باشند و یکی منهای دیگری در فرهنگ ما معنایی ندارد. راه مسئولان معلوم است و باید به دامن مردم بازگردند و به آن ها اعتماد کنند.

«آیا با خاتمه این تجاوز این همبستگی حفظ خواهد شد؟»

اینکه بعداً چه خواهد شد، نیازمند توجه به یک نکته است که ذات سیاست در همین تضادهاست. امیدوارم به زودی بتوانیم بر این دشمن متجاوز و جاهل پیروز شویم، اما اینکه بعد از آن حکمرانی ما حکمرانی خوبی خواهد شد، پیش فرض درستی نیست چراکه ذات سیاست موجب تضاد و درگیری و تفرقه خواهد بود. بنابراین اینکه در آینده چه خواهد شد، نباید از الان فکر آن را کرد. بر فرض که همبستگی نداشته باشیم؛ چه شکست بخوریم و چه پیروز شویم، سرنوشت لیبی و سوریه باید برای ما سرمشق باشد. برای لیبی نشدن و سوریه نشدن همه ما باید در کنار هم بمبستگی خود را حفظ کنیم.

«اگر الان این همبستگی بخواهد دچار ضعف شود، از چه نقطه ای است و برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟»

همبستگی اگر بخواهد دچار ضعف شود از تبلیغات جهانی و رسانه های بیگانه است و لذا بخش اعظم جمعیت کشور ما را، که بخش بزرگی از آن را هم جوانان تشکیل می دهند، تحلیل های آگاهانه ندارند و از معرض اخبار و اطلاعات غلط قرار می گیرند. این در حالی است که دشمن در تلاش برای پهن کردن دام های بسیاری است. مسئله دوم این است که متأسفانه رخوت و یک نوع عدم دلاخوشی نسبت به حیات حاکمه بین جوانان ما شکل گرفته است. از سال ۷۶ به بعد شاهد شکافی بین جامعه و حکومت هستیم که در فواصل مختلف کاهش پیدا نکرد، در سال های ۷۶، ۹۲ و ۹۶ فرصت بود اما متأسفانه حاکمیت یا نیروهای حاکم حاضر نشدند همبستگی ایجاد کنند. رسانه های بیگانه که امروز به وفور و آسانی در دسترس همه است، نقش بسیار جدی ای دارند و اگر بتوانند صادقانه برای مردم این اتفاقات را توضیح دهند، به ویژه با استفاده از تجارب کشورهای دیگر از جمله لیبی، سوریه و عراق بسیار اثرگذار خواهد بود. متأسفانه اتفاقات روی داده در این کشورها برای مردم با صداقت، صراحت و شفافیت توضیح داده نمی شود و این مشکل رسانه های ماست و باید منظره هایی برای روشن شدن شرایط و شفاف سازی هر چه بیشتر شکل بگیرد اما صداوسیما یا همچنان اصرار دارد به کسانی که مردم به آن ها علاقه ای ندارند و تحلیل آن ها را قبول ندارند، تربیین دهد. مشکل از صداوسیما یا ماست که در حال حاضر ملی، همگانی، صادق و شفاف نیست و باید اصلاح شود.

پرچم همبستگی را برافرازید



منصوره محمدی

خبرنگار گروه سیاست

صدای انفجارهای ۲۳ خردادماه و تکرر اسامی فرماندهانی که جان خود را در یک تجاوز آشکار به خاک کشورمان از دست داده بودند، احتمال یک پیش بینی خارجی و احتمالاً داخلی را که معتقد بود گروه های مختلف مردم ایران از طبقات اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی مختلف بر علیه شرایط بحرانی موجود بلند شوند را تقویت کرده بود. اما آنچه رخ داد، فراتر از سطح انتظار بسیاری از تحلیلگران سیاسی، مقامات و حتی متجاوزین بود؛ همبستگی که به عقیده کارکردگرایان یکی از مهمترین پیامدهای پنهان پدیده جنگ است، جایگزین موج خشم و انزجاری شد که انتظار می رفت بر موج بمبها و پیپادهایی که نقاط مختلف نظامی و غیرنظامی کشورمان را نشانه گرفتند، شود. بر مبنای مستندات تاریخی، (از جمله تحلیل گفتمان همبستگی ملی در دوران دفاع مقدس) ناسیونالیسم ایرانی در این بازه زمانی تقویت شد و ایران با طیفی از خرده گفتمان ها روپرو شد که تحت عنوان ملت و ملیت شکل گرفت. تجربه جنگ، این پدیده خانمان سوز در سال های جنگ ایران و عراق ملت ایران را متحد و دست در دست هم در کنار هم قرار داد و خاطرات گوناگونی که از دوران جنگ تحمیلی هشت ساله ثبت و ضبط شده خود گواه این ادعاست. پس از این دوران و در پی رخدادهای مختلف شکافی میان جریان های گوناگون با حاکمیت شکل گرفت که همبستگی ملی را نیز با شکاف مواجه کرد. وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رخ داده در سال های پس از جنگ به ویژه در یک دهه اخیر، این تصور را برای برخی که مردم ایران را نمی شناسند، قوت بخشید که احتمال گرفتن دوباره دست دوستی ایرانیان به همدیگر در بحبوحه جنگ متزلزل شده است. شاید از همین روی بود که نتانیاهو، اپوزیسیون خارج نشین، سلطنت طلب ها و کسانی که بر طبل جنگ می کوبیدند انتظار به زمین افتادن پرچم اتحاد ایران را لحظه شماری می کردند و پیروزی خود را نه از راه بمب هایی که بر سر مردم کشور ما آوار کردند، که از راه گسست سیاسی و اجتماعی مردم می جستند. اما این مردم وطن دوست و وطن پرست ایران بودند که با وجود شرایط بسیار سختی که می گذرانند و گسست عمیق دولت و ملت را تجربه می کردند، در دوراهی گسست یا پیوست، در یک توافق نانوشته یکبار دیگر ارزش های اجتماعی، روح یاری گری و همبستگی جمعی را به گسست ترجیح دادند، در فضای مجازی به حامیان جنگ تاختند و در کوچه و خیابان و شهر و روستای خود دست کمک به افرادی که از اجبار جنگ به مکان دیگری پناه برده بودند، دراز کردند. شاید سوال بسیاری این باشد که چگونه در شرایطی که کشور التهاب های فراوانی را شاهد بوده است، چنین همبستگی قدرتمندی شکل گرفته است؟ که در چنین شرایطی باید دستمیز را به مردم گفت که از تصمیم نشان به یک روح خرد جمعی گره خورده است. در چنین شرایطی و فرصت مغتنمی که مردم کشورمان رقم زده اند، قدر دانستن این روح جمعی و روحیه وطن پرستی ضروری است و پای همبستگی زمانی در زمین کشوری که این روزها درگیر تجاوز است سفت خواهد بود که حاکمیت به احترام ملت، پرچم صلح، اتحاد و همبستگی را بلند کنند.

چهره واقعی نظم بین المللی آشکار شد

حزب ندای ایرانیان به حمله آمریکا به ایران واکنش نشان داد. در بخشی از بیانیه این حزب آمده است: «آنچه روی داد، نه فقط نقض گستاخانه ای منشور ملل متحد و معاهده ای منع گسترش تسلیحات هسته ای بود، بلکه بار دیگر چهره ی واقعی نظم بین المللی را آشکار ساخت؛ نظمی که به جای احترام به حق حاکمیت ملت ها، زبان زور و تجاوز را مشروع جلوه می دهد.» در بخش دیگر بیانیه آمده است: «هشدار می دهیم که تحقق صلح پایدار در خاورمیانه، تنها با توقف کامل ماشین تجاوزگری آمریکا و رژیم صهیونیستی ممکن است. کشورهایی که امروز در برابر این تجاوزات سکوت اختیار کرده اند، فردا ناگزیر توان سنگین آن را خواهند پرداخت؛ چراکه شعله ی این تعارضات، دیر یا زود، دامن آنان را نیز خواهد گرفت.»